

 10.30497/sj.2024.245160.1308

Bi-quarterly Scientific Journal of "Research Letter of Social Jurisprudence",
Vol. 12, No. 1 (Serial 23), Autumn 2023 and Winter 2024

Research Paper

Analysis of Evidence and Conditions for Debtors to Benefit from Social Security Facilities in Islamic Governance

Mohammad Reza Aram*

Received: 19/19/2023

Seyyed M.R. Ahmadi Tabatabaee**

Accepted: 11/01/2024

Abstract

Social *takaful* and social guarantee are two complementary parts in Islamic political and economic systems. On the one hand, the institutions subject to *takaful* are responsible for providing the needs and solving the problems of those around them, and on the other hand, the government, as the last institution subject to *takaful*, is responsible for providing the remaining needs and handling the unresolved problems. The issue of the big debtors is not restricted to an Islamic government but it is seen worldwide at different levels and tackled by modern states with specific techniques and regulations. The main concern of this research is whether the Islamic government is responsible for insolvent debtors who are unable to pay their debts or not? Once the evidences from the Holy Qur'an, the narrations and the governance of the Prophet (PBUH) and Imam Ali (AS) were collected, they were evaluated and categorized qualitatively using the "Ijtihadi method". In response to the research question, it was concluded that the principle of social security in the Islamic government is quite indisputable and a matter of consensus among two major Islamic schools, but the benefit of people from social security depends on the provision of prerequisites and the absence of obstacles in the debtor or his expenses or the debt. It could be concluded that the current social security system - which treats all debtors equally and bureaucratically - has many differences from the Islamic view, and it is necessary to redesign the existing structures and mechanisms in accordance with these teachings.

Keywords

Social Takaful, Social Security, Debtors, Islamic State.

* Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Mashhad, Mashhad, Iran (corresponding author) mraram@um.ac.ir

** Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq university, Tehran, Iran tabatabai@isu.ac.ir



10.30497/SJ.2024.245160.1308

دوفصلنامه علمی «پژوهش نامه فقه اجتماعی»، سال دوازدهم، شماره اول (پیاپی ۲۳)، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص. ۵۱-۸۶

تحلیل ادله و شرایط بهره‌مندی بدهکاران از تسهیلات ضمان اجتماعی در حکمرانی اسلامی

محمد رضا آرام*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸

سید محمد رضا احمدی طباطبایی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

تکافل اجتماعی و ضمان اجتماعی دو بخش مکمل در نظام سیاسی و اقتصادی اسلام هستند. نهادهای موضوع تکافل، مسئول تأمین نیازها و حل مشکلات اقربا و اطرافیان خود هستند و دولت به عنوان آخرین نهاد موضوع تکافل، مسئول تأمین نیازهای باقی مانده و حل مشکلات بر زمین مانده است. مسئله ابر بدهکاران، تنها مسئله حکومت اسلامی نیست و ما شاهد بدهکاری‌های متنوعی در سطوح مختلف هستیم که امروزه دولت‌های مدرن برای تمام آن‌ها راهکار و قانون یکسانی طراحی کرده‌اند. موضوع این تحقیق عبارت است از اینکه آیا حکومت اسلامی در قبال بدهکاران معسر که توانایی پرداخت بدهی‌هایشان را ندارند، مسئولیتی دارد یا خیر؟ با فحص در ادله قرآن کریم، روایات و سیره حکومتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، این ادله پس از جمع‌آوری، با «روش توصیفی-تحلیلی» مورد ارزیابی دلالتی و سندی قرار گرفت و دسته‌بندی شد. در پاسخ به مسئله تحقیق، این نتیجه حاصل شد که اصل ضمان اجتماعی در حکومت اسلامی، مسلم و مورد اجماع فریقین است، اما بهره‌مندی افراد از ضمان اجتماعی به تأمین مقدمات و نبود موانع در فرد بدهکار یا مخارج او یا مورد بدهی بستگی دارد. از نتایج این پژوهش می‌توان فهمید، نظام تأمین اجتماعی کنونی - که با تمام بدهکاران برخورد یکسان و دیوان‌سالارانه دارد - با نظام تأمین اجتماعی مدنظر اسلام تفاوت‌های بسیار زیادی دارد و لازم است ساختارسازی‌ها و سازوکارهای موجود، متناسب با این آموزه‌ها بازطراحی شوند.

واژگان کلیدی

تکافل اجتماعی؛ ضمان اجتماعی؛ تأمین اجتماعی؛ بدهکاران؛ حکمرانی اسلامی.

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
mraram@um.ac.ir

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران.
tabatabai@isu.ac.ir



مقدمه

یکی از مسائلی که هر نظام سیاسی با آن درگیر است، مسئله چگونگی مواجهه با بدهکاران و مقروضان است. در ادبیات اسلامی وقتی این مسئله با مسئله تکافل اجتماعی از سویی و ضمان اجتماعی دولت از سوی دیگر، گره می‌خورد ابعاد متفاوت و پیچیده‌ای می‌یابد. در قاعده نخست، نهادهای موضوع تکافل که شامل خانواده، خویشاوندان، همسایگان، دوستان و برادران دینی است، وظیفه دارند نسبت به نیازهای اطرافیان و مؤمنان حساس باشند و با رعایت اولویت در قرابت خونی و مکانی به ایشان رسیدگی کنند. وقتی سخن از مداخله دولت در تأمین نیازها و حل مشکلات می‌شود، مسئله «ضمان اجتماعی» در ادبیات دینی^۱ مطرح می‌شود. حکومت اسلامی ضمن لزوم سیاست‌گذاری کلان برای تقویت و احیای نهادهای موضوع تکافل نمی‌تواند نسبت به نیازهای باقی‌مانده افراد جامعه و محرومیت‌زدایی بی‌توجه و بی‌تفاوت باشد.

یکی از مداخلات دولت که جنبه‌های سلبی و ایجابی می‌یابد، به چگونگی برخورد این نهاد با مسئله قرض و بدهکاران بازمی‌گردد. در نظام‌های غربی - که عمدتاً بر اقتصاد ربوی بنا شده‌اند - مسئله قرض با ربا گره خورده است و دولت‌ها عموماً با بدهکاران به‌گونه یکنواخت و یکسان برخورد می‌کنند. مصادره اموال بدهکاران، زندانی کردن آن‌ها، ریختن آبروی ایشان، محروم کردن آن‌ها از برخی خدمات اجتماعی و قرار دادن آن‌ها در فهرست سیاه بدون توجه به شرایط فرد بدهکار، نوع بدهی او و محل خرج بدهی توسط بدهکار، ساده‌ترین و متداول‌ترین سیاستی است که دولت‌های مدرن در قبال بدهکاران اتخاذ می‌کنند.

در ادبیات قرآنی، روایی و سیره حکومتی نبوی و علوی چگونگی مواجهه با بدهکاران و وظایف حکومت اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است. از این رو پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه مواجهه درست با بدهکاران در حکومت اسلامی چگونه است؟ با توجه به تنوع ادله موجود در این باب، پرسش‌های فرعی این پژوهش به قرار زیر است.

۱. ادله موافق ضمان اجتماعی در قرآن کریم، احادیث و سیره معصومان

(علیه‌السلام) کدام است؟

۲. کدام بدهکاران و در چه شرایطی امکان بهره‌مندی از مزایای ضمان اجتماعی را

در حکومت اسلامی دارند؟

۳. فلسفه مداخله حاکم اسلامی در تحقق ضمان اجتماعی و کارکردهای آن چیست؟ ضرورت پاسخ به این پرسش‌ها هنگامی زیاد می‌شود که اگر ما بر اساس آموزه‌های ثقلین برای چگونگی مواجهه با بدهکاران معسر به راهکارهایی جامع دست نیابیم، طبیعتاً در سیاست‌گذاری‌ها دست‌به‌دامان نسخه‌های غربی که سنخیتی با آموزه‌های اسلامی ندارند، می‌شویم و تمام تلاش ما به‌جای پی‌ریزی یک نظام تأمین اجتماعی مبتنی بر ضمان اجتماعی، به توجیه دینی آموزه‌های تأمین اجتماعی وارداتی منعطف می‌شود.

این پژوهش در مقام گردآوری داده‌ها از منابع اصلی (آیات و روایات) و در تحلیل آموزه‌های دینی از «روش اجتهادی»^۲ استفاده کرده است. روش اجتهادی که فعالیت تفهیمی و اکتشافی است، یکی از انواع پژوهش‌های کیفی است که در مقام کشف واقع برمی‌آید. روش اجتهادی، روشی مسئله‌محور - نه موضوع‌محور - است که از مواجهه محقق با مشکل علمی و نظری آغاز می‌شود (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵، صص. ۲۴۰-۲۲۷). با عنایت به اینکه در این روش موضوع اعتبار مستندات، مهم و مسئله‌ساز است، باید توجه کرد که در این پژوهش، روایاتی که به طریق صحیح (مطابق دسته‌بندی چهارگانه رایج در میان محدثان متأخر که مبتنی بر ارزیابی سند روایت است) به دست ما رسیده باشد یا محفوف به قرائن باشد، حجت دانسته شده است. براین اساس، روایات ضعیف‌السند - اعم از روایات مرسل، مقطوع و غیر آن - می‌تواند معتبر باشد به شرطی که مضمون آن در روایات صحیح‌السند یا محفوف به قرائن ذکر شده باشد. روایاتی که در این مقاله مورد استناد قرار گرفته است، صحیح‌السند هستند یا مضمون آن‌ها در روایات معتبر و محفوف به قرائن ذکر شده است و به روایات دارای ضعف سندی از آن‌رو که مضامین آن‌ها مورد تأیید روایات معتبر دیگر است، استناد شده است.^۳

۱. پیشینه پژوهش و نوآوری

در خصوص مسئله ضمان اجتماعی و حمایت حکومت اسلامی از بدهکاران، آثار چندانی یافت نشد. عمده آثار منتشرشده با این عنوان از جنبه‌های فقه حکومتی و سیاسی مسئله ضمان غفلت کرده و بیشتر بر جنبه‌های فقهی و حقوقی صرف آن در رابطه میان افراد



جامعه تأکید کرده‌اند. برای مثال چرخچی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «اندیشه اجتماعی ضمان و مسئولیت اجتماعی در فقه امامیه و اهل سنت» حتی اشاره‌ای به وجود جنبه‌های حکومتی در مسئله ضمان اجتماعی نکرده‌اند (چرخچی، مریوانی و ضیایی، ۱۳۹۹). همچنین، تیموری در مقاله‌ای همایشی با عنوان «وظیفه حکومت در پرداخت دیون معسر» بدون اشاره به شرایط و حدود مسئله، تنها به کلیاتی در این باب، با تأکید بر قوانین موجود پرداخته است (تیموری، ۱۳۹۷). کریمی نیز در پایان‌نامه‌ای با عنوان نظریه عمومی مسئولیت حکومت اسلامی در حمایت از بدهکاران با نگاهی به رویه کشورهای منتخب، رویه و تجربه کشورهای منتخب را در این خصوص مورد مطالعه قرار داده است (کریمی، ۱۴۰۰). نوآوری این پژوهش در این است که ضمن احصای کامل ادله قرآنی و روایی مسئله ضمان اجتماعی و تقییدات وارد شده در آیات و روایات، منابع تأمین مالی ضمان اجتماعی و مبادی فلسفی و کارکردهای آن را با روش اجتهادی احصا و تحلیل کرده است و کاملاً از منظر فقه سیاسی به مسئله نگاه می‌کند.

۲. اصطلاح‌شناسی

پیش از آغاز پژوهش لازم است مهم‌ترین اصطلاحات فقهی به‌کاررفته در این پژوهش مورد تعریف و تدقیق قرار گیرد.

۲-۱. معسر

امام صادق (علیه‌السلام) درباره حدود مرز اعسار این‌گونه توضیح می‌دهند: «اگر شخص نتواند برای خود و خانواده‌اش غذای معمولی فراهم کند، تنگ‌دست است». در اصطلاح عامیانه به کسی که از نظر مالی در وضعیت صفر یا زیر صفر قرار می‌گیرد، معسر می‌گویند (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص. ۲۳۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۳۶۹). مرحوم صاحب‌جوهر می‌گوید: گاهی ممکن است فردی قوت سال خود را داشته باشد، اما ده‌ها برابر آن قرض داشته باشد. این فرد هم از بدهکاران معسر به شمار می‌آید؛ زیرا نیاز فرد به پرداخت دیون جدا از دیگر نیازها و درخواست‌های اوست. بنابراین، شرطی که در اینجا گذاشته می‌شود، «عدم تمکن و توانایی فرد در پرداخت دیون» است؛ هرچند چنین فردی قوت تمام سال خود را در خانه داشته باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، صص. ۳۵۶ و ۳۵۷).

۲-۲. غارمین

مجاهد، قتاده، زهری و تمام مفسران بر این معنا از غارمین که روایتی از امام باقر (علیه‌السلام) است، متفق‌القول هستند: «همانا آن‌ها کسانی هستند که در غیر اسراف و معصیت، دیونی بر گردنشان هست که - حاکم اسلامی - به نیابت از آن‌ها دیونشان را پرداخت می‌کند» (طوسی، بی تا، ج ۵، ص. ۲۴۴).

۳. ادله ضمان اجتماعی

ادله موافق ضمان اجتماعی به آیات و روایات طبقه‌بندی می‌شود.

۳-۱. ضمان اجتماعی در آیات قرآن کریم

آیه نخست: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه/۶۰)؛ زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای - جمع‌آوری - آن زحمت می‌کنند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود و برای - آزادی - بردگان و - ادای دین - بدهکاران و در راه - تقویت آیین - خدا و در راه ماندگان، این یک فریضه - مهم - الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

فخر رازی نیز مقصود از غارمین را در این آیه بدهکاران می‌داند و می‌گوید به این علت کسانی که مبلغ قرض را در راه معصیت خرج کرده‌اند، از این آیه خارج می‌شوند که پرداخت زکات مالی به بدهکاران نوعی اعانه و یاری آن‌هاست. در نتیجه، اگر به بدهکاران معصیت‌کار کمک شود، گویا اعانه بر اثم شده است. فخر رازی مصادیق غارمین را به دو گروه تقسیم می‌کند. گروه اول، کسانی که به دلیل مخارج ضروری یا در راه مصالح دینی، دیونی بر گردنشان است و گروه دوم، کسانی که برای اصلاح و آشتی میان دو نفر، دیونی بر گردنشان باقی مانده است. وی هر دو گروه را از مصادیق این غارمین برمی‌شمرد. در ادامه، فخر رازی به قضاوتی از پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) استناد می‌کند که ایشان درباره گرفتن دیه جنین از عاقله‌ای که توانایی پرداخت آن را ندارد، به مسئول جمع‌آوری صدقات و زکوات دستور دادند این دیه از محل صدقاتی که می‌دهند، پرداخت شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص. ۸۷).



آیه دوم: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره/۲۸۰)؛ و اگر - بدهکار - قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید - و در صورتی که به‌راستی قدرت پرداخت را ندارد - برای خدا به او ببخشید بهتر است اگر - منافع این کار را - بدانید.

صاحب تفسیر مجمع‌البیان ذیل این آیه و عبارت «فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» می‌گوید این آیه دلالت می‌کند بر اینکه اگر انسان بداند فردی که از او طلب‌کار است، مُعسر است، زندانی کردن، تعقیب و بازخواست او بابت آنچه بدهکار است، بر وی حرام است و تنها بر او واجب است تا منتظر گشایش در امور بدهکار شود و همانا صدقه از سرمایه انسان به بدهکار معسر، بسیار بهتر و بافضلیت‌تر از مهلت دادن و در انتظار گشایش ماندن در امور بدهکار است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص. ۶۷۶).

همچنین، صاحب کتاب *فقه‌التقرآن* نیز ضمن بیان نکات مرحوم طبرسی، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا مهلت دادن به بدهکار در تمام دیون است یا دین خاصی مدنظر است و پاسخ می‌دهد که این مهلت دادن شامل تمام دیون است. وی در ادامه می‌گوید از فحوای این آیه می‌توان برداشت کرد که ادای دین بر بدهکار واجب است. همچنین می‌افزاید «اگر بدهکار مال و منالی داشته باشد و از پرداخت بدهی امتناع کند، حاکم می‌تواند بدهکار را زندانی کند. آنگاه اگر باز از پرداخت بدهی امتناع کند، حاکم مجاز است که اموال او را به فروش بگذارد و با پول حاصل از فروش اموالش، بدهی‌های واجب او را پرداخت کند». همچنین، در ادامه می‌افزاید «حاکم اسلامی می‌تواند از سهم فقرا و مساکین نیز به بدهکاران معسر برای پرداخت بدهی‌هایشان بدهد» (قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، صص. ۳۸۱ و ۳۸۲).

۲-۳. ضمان اجتماعی در روایات

روایات موافق پرداخت دیون بدهکاران را می‌توان به دو دسته روایات عام و مطلق و روایات خاص و مقید طبقه‌بندی کرد.

۱-۲-۳. روایات عام و مطلق در خصوص پرداخت دیون بدهکاران

دسته‌ای از روایات هستند که در مقام بیان وظیفه حاکم اسلامی در پرداخت دیون

بدهکاران هستند و تقیید و تخصیصی در این خصوص ذکر نکرده‌اند.

روایت نخست: در روایت صحیح‌السندی ایوب بن عطیه می‌گوید از امام صادق (علیه‌السلام) شنیدم «دائماً رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) تکرار می‌فرمودند که من نسبت به ولایت امور و تأمین مصالح هر مؤمن از خود او اولی هستم و هر کس مالی را بر جای گذارد، پس آن مال برای وارث است و اگر کسی دین یا نان‌خوری بر جای گذارد، مرجع آن منم و مسئولیت آن بر عهده من است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۳۵۱). «کان یقول»، دلالت بر استمرار و مداومت دارد که نشان می‌دهد این سخن و وعده رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) در یک زمان و یک جا صادر نشده است و ایشان در زمان‌ها و مواقف مختلف، به عنوان حاکم جامعه اسلامی این وعده را به امت اسلام داده‌اند.

روایت دوم: روزی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) بالای منبر رفتند. آنگاه چهره ایشان دگرگون شد و رنگ چهره‌شان پرید. سپس صورت - مبارکشان - را به سمت مردم کردند و فرمودند: ای توده مسلمانان! همانا بعثت من با قیامت مانند این دو انگشت من توأم است - و دو انگشت سبابه خود را کنار هم قرار دادند - ... ای مردم! هر کس بعد از خود، مالی را بر جای بگذارد، برای اهل و ورثه اوست و هر کس عیال و نان‌خوری به جای گذارد، سرپرستی آنان به عهده من است» (مفید، ۱۴۱۳ق، صص. ۱۸۷ و ۱۸۸). عبارت انتهایی روایت یعنی «مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ وَ مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا فَعَلَىَّ...» از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) بر منبر در مواقف مختلف و در منابع متعدد از فریقین نقل شده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص. ۱۷۶؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص. ۸۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص. ۵۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۱۲۷؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص. ۲۷۶؛ مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص. ۵۹۲؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۷۴). تکرار فراوان این مضمون در کتاب‌های متعدد فریقین، وثوق ما به صدور این روایت از پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) را بسیار زیاد می‌کند.

روایت سوم: مرحوم کلینی در کتاب کافی، ذیل باب «حقوقی که امام بر گردن مردم دارد و حقوقی که مردم بر گردن امام دارند»، در روایت ششم یکی از وظایف حاکم اسلامی را پرداخت دیون بدهکاران معسر و رسیدگی به نان‌خورهای آنان بیان می‌کند. در روایتی سفیان بن عیینه از امام صادق (علیه‌السلام) و ایشان از پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) نقل



می‌کنند «أَنَا أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ عَلِيٌّ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ بَعْدِي»؛ من از هر مؤمنی به خود او سزاوارترم و اولویت دارم و پس از من این سزاواری را علی دارد. آنگاه از حضرت سؤال شد که معنای این گفته پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیست؟ آن حضرت برای توضیح این معنا، به روایت دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارجاع دادند «فرمایش خود پیغمبر است که هرکه بمیرد و از خود بدهی یا بازماندگانی بی سرپرست به جا گذارد، بر عهده من است - که دینش را ادا کنم و از بازماندگانش سرپرستی کنم - و هرکه بمیرد و مالی از خود به جا گذارد، از آن ورثه اوست»^۹ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص. ۴۰۶).

در توضیح مفردات روایت می‌توان گفت «ضیاع»، جمع ضائع است و ضیعة به معنای هر چیزی است که معاش فرد به آن بستگی دارد خواه کار فرد باشد یا تجارت. صاحب‌النهایه ضیاع را مرادف عیال به معنای نان‌خور می‌داند (ابن اثیر جرزی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص. ۱۰۷). همچنین، «فعلی» یعنی بر من واجب است که دین این فرد را ادا و عیال او را کفالت کنم. کفالت این دسته از افراد اختصاص به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ندارد و بر امامان بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) واجب است از بیت‌المال ضمان اجتماعی را پوشش دهند و کاری واجب‌تر از آن وجود ندارد. با توجه به اینکه مسئله ضمان اجتماعی یکی از شئون امامت است، قطعاً این وظیفه یکی از شئون نایب امام و ولی فقیه در جامعه اسلامی خواهد بود.

روایت چهارم: شخصی به نام عطا نزد امام‌باقر (علیه‌السلام) می‌رود و به آن حضرت می‌گوید فدایت شوم! همانا من دین و بدهی‌ای بر گردن دارم که هرگاه آن را به خاطر می‌آورم، پریشان‌خاطر می‌شوم و حالم بد می‌شود. امام در پاسخ به او می‌فرماید: «سبحان‌الله! مگر خبر نداری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیوسته در خطبه‌هایشان می‌فرمودند «هرکس نان‌خورهایی بر جای گذارد، پس کفالت آن‌ها بر عهده من است و هرکس قرض و دینی بر جای گذارد، بر عهده من است که آن‌ها را پرداخت کنم و هرکس مالی را بر جای گذارد - و وارثی نداشته باشد - من - به‌عنوان حاکم اسلامی - آن مال را برمی‌دارم». آنگاه امام‌باقر (علیه‌السلام) در ادامه می‌فرماید «پس کفالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از وفاتشان مانند کفالت ایشان در زمان حیاتشان است و کفالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زمانی که در قید حیات بودند، تفاوتی با کفالت ایشان پس از مماتشان

ندارد! آنگاه عطا با شنیدن این جمله به امام می‌گوید: خداوند مرا فدای شما بگرداند! خیال مرا آسوده ساختید» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۲۱۱).

این روایت، گفته برخی اندیشمندان اهل سنت را که قائل به این هستند که کفالت بدهی بدهکاران از اختصاصات نبی (صلی‌الله‌علیه و آله) بوده است و حاکمان بعد از ایشان وظیفه‌ای در این خصوص ندارند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۴۱)، رد می‌کند. امام باقر (علیه‌السلام) با این حکم، به نوعی مسئولیت ضمان اجتماعی را متوجه خلفای جور زمانشان می‌داند.

ضمن اینکه از عبارت «یقضی» و همچنین، به قرینه روایات دیگر می‌توان فهمید که مقصود در اینجا استحباب پرداخت دیون بدهکاران توسط حاکم اسلامی نیست. این روایت و روایات مشابه آن دال بر وجوب مداخله حاکم اسلامی در ادای دیون بدهکاران است.

مشابه این روایت در تفسیر شریف قمی مورد اشاره قرار گرفته است:

روایت پنجم: پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) می‌فرمایند «هرکس مالی را بر جای گذارد، پس آن مال برای ورثه او خواهد بود و هرکس قرض یا نان‌خورهایی بر جای گذارد، پس بر امام واجب است آنچه را حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه و آله) در مورد آن‌ها ضمانت داده است، ضمانت کند و چنانچه صاحب مال، ثروتمند و متمکن بود و این دین را بر او (بدهکار) ببخشد یا از مال خود درگذرد، برایش بهتر خواهد بود به خاطر این گفته خداوند: «... وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره/۲۸۰)» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۹۴)؛ ... و اگر صدقه بدهید برای شما بهتر است اگر می‌دانستید.

روایت ششم: «در موثقه‌ای، موسی بن بکر نقل می‌کند که امام کاظم (علیه‌السلام) به من فرمودند هرکس از راه حلال در پی روزی مقسوم برآید تا مخارج خود و خانواده‌اش را تحصیل کند، مانند مجاهدی است که در راه خدای - عز و جل - جهاد کند. اگر در پیکار زندگی مغلوب شد، به امید خدا و رسول خدا وام بگیرد و قوت خانواده‌اش را تأمین کند و اگر نتواند وام خود را ادا کند، بعد از مرگ، تکلیف حاکم مسلمین است که وام او را پرداخت کند و اگر پرداخت نکند بار مسئولیت بر عهده حاکم باقی خواهد ماند؛ زیرا خداوند - عز و جل - می‌گوید «زکات ویژه مستمندان و بیکاران و مأموران زکات است... و برای پرداخت غرامت‌ها» و این فرد در زندگی مستمند و بیکار و اینک غریم و بدهکار است» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۴۰؛ کلینی،



۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۹۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۸۴). مشابه مضمون این روایت را می‌توان در دیگر روایات و کتاب‌های معتبر روایی جست (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۸۲؛ حمیری، ۱۴۱۳ق، صص ۱۱۸ و ۱۱۹).

معمولاً انسان‌ها زمانی وام می‌گیرند که از پرداخت اقساط یا مبلغ وام مطمئن باشند و منابعی در آینده برای آن در نظر گرفته باشند. در این روایت اشاره می‌کند که گاه افرادی با اینکه در راه کسب رزق و روزی حلال مجاهدت می‌کنند، باز فقیر می‌مانند. از مفهوم این روایت این‌گونه برداشت می‌شود که چنین افرادی مجازند بدون پشتوانه و اطمینان خاطر نسبت به پرداخت وام یا اقساط آن و تنها با توکل به خداوند، به میزان رفع فقر از دیگران وام بگیرند. همچنین، از مفهوم روایت می‌توان برداشت کرد که اگر چنین فردی در زمان حیاتش نتوانست از عهده باز پس‌گرداندن وام برآید، بر امام مسلمانان واجب است که دیون او را ادا کند.

ابواسامه از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که آن حضرت از قول رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند «هرکس چهل روز بر او بگذرد و گوشتی برای خوردن نداشته باشد، به حساب خداوند قرض بگیرد و گوشت بخورد و بخورد» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۴۶۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۰۹). «قرض گرفتن به حساب خداوند» دو معنا می‌تواند داشته باشد. یک، با توکل به خداوند قرض بگیرد و دو، ادای این قرض - در چنین شرایطی - بر عهده خداوند است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۱۳۰). همچنین، از مجموع این روایات می‌توان فهمید که برخی چک‌ها بی‌محل هستند و برخی چک‌ها محل و منابع دارند. منبع برخی چک‌ها می‌تواند مالی باشد که در آینده قابل برنامه‌ریزی است و منبع برخی دیگر می‌تواند ضمانتی باشد که خدا و رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) - از منابع حکومتی - برای پر کردن محل چک کرده‌اند.

در روایت صحیح‌السند دیگری از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است «دستور شرعی نوره کشیدن در هر ۱۵ روز است و کسی که ۲۱ روز از نوره کشیدن او بگذرد، اگر پول ندارد به عهده خدای عز و جل قرض کند و نوره بکشد و کسی که ۴۰ روز از او بگذرد و نوره نکشیده باشد، نه مؤمن است و نه مسلمان و هیچ احترامی ندارد» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۰۳). قرض گرفتن به حساب خداوند برای نوره کشیدن در روایات و منابع معتبر دیگری اشاره شده است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۳۸؛ حر

عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۱۴۰). این دست روایات که برای برخی امور به طور مشخص دستور به قرض گرفتن در صورت عدم دارایی شده، اولاً، نشان‌دهنده این است که برخی استقراض‌ها نه تنها مکروه نیست، بلکه می‌توان قول به وجوب آن داد. ثانیاً، تأکید به پرداختن به برخی امور و توصیه به استقراض در خصوص آن‌ها، نشان از شدت اهمیت آن امور نزد شارع مقدس دارد.

روایت هفتم: در سیره معصومان (علیهم‌السلام) نیز به پرداخت ضمان اشاره شده است. در روایت صحیح‌السندی نقل شده است پس از شهادت معلی بن خنیس فردی نزد امام صادق (علیه‌السلام) می‌آید و ادعا می‌کند که از معلی طلبی داشته و حقه را خورده است! امام صادق (علیه‌السلام) خطاب به آن فرد فرمودند کسی حق تو را برده که معلی را کشته است. سپس امام به ولید (از اصحاب حاضر در مجلس) دستور می‌دهند «نزد فرد بدهکار برو و حقه را ادا کن و دیش را بپرداز؛ زیرا همانا من می‌خواهم پوست او را که خنک بوده است، خنک‌تر کنم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۹۴).

شیخ حر عاملی این داستان را ذیل روایات وجوب پرداخت دیون مؤمن معسر توسط امام از سهم غارمین آورده است و دلیل پرداخت دین طلب‌کار معلی را این‌گونه توضیح می‌دهد «وجه آن این است که همانا کسی که معلی را کشته، اموال او را نیز برداشته است. پس پرداخت دین معلی به عهده قاتل اوست و وقتی که امکان دستگیری قاتل او و دریافت دیون از او نباشد، امام (علیه‌السلام) دیون را پرداخت می‌کند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۳۳۵).

۲-۲-۳. روایات خاص و مقید در خصوص دیون بدهکاران

این دسته از روایات برخلاف ادله پیشین که به صورت مطلق پرداخت دیون بدهکاران را وظیفه حکومت اسلامی قلمداد می‌کرد، تقیید می‌زنند. این دسته از روایات پس از گردآوری به روایات مربوط به مقتضیات تحقق ضمان اجتماعی و روایات مربوط به موانع تحقق ضمان اجتماعی تقسیم می‌شوند.

۱-۲-۲-۳. مقتضیات لازم برای بهره‌مندی بدهکاران از ضمان اجتماعی

برای تحقق هر موضوع و قضیه‌ای لازم است تا مقتضیات لازم برای آن موجود و موانع



بر سر راه تحقق آن مفقود باشد. بهره‌مندی بدهکاران از ضمان اجتماعی دولت، مقتضیات و موانعی دارد که دایره این دسته از افراد را محدود و محدودتر می‌کند تا این سنخ تسهیلات حکومتی به شکلی هدفمند به گروه هدف واقعی آن برسد. ابتدا به مقتضیات تحقق ضمان اجتماعی که به شکلی ایجابی مطرح می‌شوند، با استفاده از آیات و روایات اشاره می‌کنیم.

یک. بسط ید امام عادل در جامعه

مهم‌ترین و نخستین مسئله در تحقق ضمان اجتماعی، تشکیل حکومت اسلامی، استقرار امام یا نایب امام در منصب قضا و حکمرانی و بسط ید او برای پیاده‌سازی این احکام است؛ چنان‌که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌و آله) می‌فرمایند «و إن كان الإمام العادل قائماً فعليه أن يقضى عنه دينه» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۹۴)؛ و اگر امام عادل بر مسند قدرت بود، پس بر او واجب است که به‌جای آن بدهکار دینش را ادا کند. بنابراین، چنانچه حکومت اسلامی تشکیل نشود یا منصب امام یا نایب امام توسط طواغیت غصب شود یا چنانچه افراد از اوامر امام عادل یا نایب او سرپیچی کنند، تحقق ضمان اجتماعی عملاً امکان‌پذیر نخواهد بود؛ البته مفهومی هم از این عبارت می‌توان استنتاج کرد. بدین معنی که چنانچه حاکمی بر سر کار باشد و بسط ید کافی هم داشته باشد، اما تعمداً از اجرای ضمان اجتماعی سر باز زند و این حکم را اجرایی نکند، او مصداق امام و حاکم جور است. گواه این مفهوم و معنا، گناهکار دانستن حاکم در صورت استتکاف از ضمان اجتماعی است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص. ۹۴).^۷

دو. اطلاع یافتن امام جامعه از بدهی بدهکار

پس از استقرار حاکم عادل در جامعه اسلامی و بسط ید او، لازم است حاکم از امور بدهکاران اطلاع یابد تا بتواند به ایشان رسیدگی کند. عکس این قضیه نیز صادق است؛ یعنی اگر امام جامعه به هیچ طریقی از بدهی بدهکاری مطلع نشود، طبیعتاً امکان بهره‌مندی او از ضمان اجتماعی فراهم نخواهد بود. در روایات به دو طریق برای اطلاع حاکم از بدهی بدهکاران اشاره شده است.

اول) اطلاع به واسطه شکایت طلب کار از بدهکار

در این طریق طلب کار از بدهکار شکایت و طرح دعوا و این خواسته‌اش را نزد حاکم یا قاضی منصوب حاکم مطرح می‌کند. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در این خصوص می‌فرماید: «هیچ بدهکاری نیست که با طلب کار خود نزد حاکمی از حکام مسلمانان برود...» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۹۴).

دوم) اطلاع به واسطه رسیدن اخبار بدهکار به امام

در مواردی هم ممکن است طلب کار از بدهکار شکایت نکند، اما به واسطه‌های دیگری - مانند اشراف اطلاعاتی حاکم از شرایط اقتصادی مردم جامعه و عمومی شدن خبر بدهی یک بدهکار - حاکم از این بدهی مطلع می‌شود. امام رضا (علیه السلام) در خصوص این شرایط می‌فرماید «بدهکار منتظر می‌ماند به این اندازه که خبرش به امام برسد و امام به جای او مقداری را که طلب کاران از وی طلب دارند، از سهم ضرردیدگان - از خمس و بیت‌المال - به آنان بپردازد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، صص. ۹۳ و ۹۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص. ۱۵۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۱۸۵).

سه. اثبات اعسار بدهکار بر امام جامعه

پس از اطلاع حاکم اسلامی از وجود بدهکارانی که بدهی‌هایشان را پرداخت نکرده‌اند، نوبت به «اثبات اعسار» ایشان می‌رسد؛ زیرا طبق ادله مختلف، تنها بدهکاران معسر از ضمان اجتماعی بهره‌مند می‌شوند و بدهکاران موسر یا توانمند از این تسهیلات محروم هستند. پیامبر در تبیین این شرط می‌فرماید «هیچ بدهکاری نیست که با طلب کار خود نزد حاکمی از حکام مسلمانان برود و بر حاکم اسلامی فقر و تنگ‌دستی خود را به اثبات برساند جز اینکه این بدهکار معسر از پرداخت دین و قرضش براثت حاصل می‌کند و پرداخت دینش بر عهده حاکم اسلامی قرار می‌گیرد» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۹۴). با توجه به اینکه اصل بر عدم اعسار افراد است، از ظاهر این تعبیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این گونه استنباط می‌شود که فرد بدهکار مسئولیت اصلی را برای ارائه شواهد و مدارک در راستای اثبات اعسار خود نزد حاکم اسلامی دارد.



چهار. اعطای مهلت به بدهکار یا مهلت خواستن برای او

پس از آنکه اعیان بدهکار بر حاکم اسلامی ثابت شد، لازم است به بدهکار برای پرداخت بدهی مهلت داده شود. حال اگر طلبکار، دولت یا نهادهای دولتی یا وابسته به دولت بودند، باید به بدهکار معسر برای پرداخت بدهی هایش مهلت دهند. اگر طلبکار، افراد یا نهادهای خصوصی بودند، دولت اسلامی باید از آنها برای پرداخت دیون بدهکار معسر مهلت بخواهد. در موثقه‌ای از امام‌رضا (علیه‌السلام) نقل شده است «هرگاه بدهکاری برای راه حقی قرض کرده باشد تا یک سال به او مهلت می‌دهند. اگر برایش گشایشی شد، خودش می‌پردازد والا باید امام از جانب او از بیت‌المال بدهی‌اش را بپردازد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۴۰۷). چنانچه ظن و گمانی برای ادای بدهی طی یک سال وجود داشته باشد، مهلت دادن به فرد مقروض تا یک سال را بعضی از علما مستحب و بعضی واجب دانسته‌اند (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۷، ص. ۳۳). برخی فقها نیز بر این باورند که چنانچه احتمال و مظنه وسعت رزق و روزی برای فرد متصور باشد، این مهلت دادن به بدهکار لازم است والا مهلت دادن لزومی ندارد (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص. ۶۰).

۳-۲-۲- موانع بهره‌مندی بدهکاران از ضمان اجتماعی

پس از لزوم وجود مقتضیات لازم برای تحقق عملی ضمان اجتماعی، لازم است موانع تحقق این موضوع مفقود باشند. موانع بر سر راه ضمان اجتماعی را می‌توان به موانع ناشی از فرد بدهکار، موانع ناشی از مخارج قرض و موانع ناشی از نوعی بدهی تفکیک کرد.

یک. موانع ناشی از فرد بدهکار

این دست از موانع به ویژگی‌های شخصیتی، انگیزشی، روحی و توانمندی‌های فرد بدهکار مربوط می‌شود که خود اقسام مختلفی دارد.

اول. عدم امکان مهاجرت برای کسب درآمد و ادای دیون

گاه برخی افراد با سکونت در یک شهر کاروکاسبی چندانی ندارند، اما برخی از این افراد اگر امکان و توان مهاجرت به شهر یا کشور دیگری را داشته باشند، می‌توانند درآمد خوبی داشته باشند و با آن درآمد، ضمن پرداخت بدهی‌های خود می‌توانند زندگی آبرومندانه‌ای برپا کنند. مسئله مهاجرت در زمین برای حفظ دین و دنیا در

مواقف مختلفی از قرآن کریم مورد تمجید قرار گرفته است (نساء/۹۷؛ نسا/۱۰۰). از این روست که در روایت مرسلی از پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) در خصوص مهاجرت بدهکار نقل شده است «چهار گروه هستند که نمی‌توانند عذر و بهانه‌ای بیاورند؛ کسی که در شهر خود بدهی دارد، نمی‌تواند بهانه بیاورد تا اینکه هجرت کند و پولی به دست آورد تا بدهی خود را بپردازد...» (راوندی کاشانی، بی‌تا، ص. ۲۷). بنابراین، اگر بدهکار معسری بتواند با سفر، کسب‌وکار و معاشی فراهم کند، این امکان می‌تواند مانعی برای بهره‌مندی او از ضمان اجتماعی باشد و به چنین فردی باید برای ادای دین مهلت داد.

دوم. ناامیدی از کسب مال برای ادای دین در آینده

یکی از موانع تحقق ضمان اجتماعی، مال‌ومالی است که فرد بدهکار در آینده نزدیک می‌تواند آن‌ها را وصول کند. در چنین صورتی تنها باید به او تا سررسید اموال یا طلب‌هایش مهلت داد و وی از دریافت ضمان اجتماعی محروم خواهد شد. شخصی به نام ابومحمد از امام‌رضا (علیه‌السلام) در خصوص بهره‌مندی بدهکار معسر از ضمان اجتماعی می‌پرسد و چنین احوالاتی را هم برای چنین بدهکاری یاد می‌کند «این بدهکار هیچ محصولی ندارد تا منتظر بهره‌برداری از آن باشد و هیچ قرضی در دست کسی ندارد تا منتظر پس گرفتن آن باشد و هیچ مال و پولی در دست کسی ندارد تا منتظر آوردنش باشد تا قرضش را پس دهد». امام‌رضا (علیه‌السلام) نیز در پاسخ جواب مثبت می‌دهند و چنین فردی را مشمول بهره‌مندی از ضمان اجتماعی می‌دانند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، صص. ۹۳ و ۹۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، صص. ۱۵۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص. ۱۸۵).

سوم. بی‌مبالاتی نسبت به اموال مردم

یکی از گروه‌هایی که از تسهیلات حمایتی ضمان اجتماعی محروم می‌شوند، افرادی هستند که نسبت به اموال دیگران بی‌مبالات هستند. این دسته از افراد معمولاً اهل خطرپذیری بالا هستند و برایشان مهم نیست که اموال دیگران را چگونه خرج کنند. در روایتی محمدبن‌خالد از امام‌صادق (علیه‌السلام) در مورد مصارف زکات و افراد محروم از دریافت آن می‌پرسد که امام (علیه‌السلام) افرادی را که نسبت به اموال دیگران بی‌توجه هستند، استثنا می‌کنند: «زکوات را در میان کسانی که خداوند به آن‌ها امر کرده است



تقسیم کن و نباید از سهم غارمین به کسانی که نسبت به اموال مردم بی‌مبالات و بی‌توجه هستند، عطا کرد» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص. ۹۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص. ۸۰۲).

چهارم. سفاقت بدهکار

یکی دیگر از گروه‌های بدهکاری که از دریافت وام و ضمان اجتماعی محروم هستند، سفیهان هستند. خداوند متعال در خصوص این دسته از افراد این‌گونه حکم می‌دهد «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء/۵)؛ اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده [است]، به دست سفیهان نسپارید و از آن، به آن‌ها روزی دهید و لباس بر آنان بپوشانید و با آن‌ها سخن شایسته بگویید. یونس بن یعقوب از امام صادق (علیه‌السلام) درباره مفهوم و مصداق سفیه در این آیه می‌پرسد و آن حضرت این‌گونه پاسخ می‌دهند «من لا تثق به» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص. ۲۲۰)؛ سفیه کسی است که تو به او اعتماد نداری.

در روایت صحیح دیگر، امام صادق (علیه‌السلام) فرد شراب‌خوار را مصداق بارز سفیه بیان کرده‌اند. در این روایت ضمن بیان محرومیت‌های شدید اجتماعی برای فرد شراب‌خوار، از هرگونه اطمینانی به او نهی کرده و فرموده‌اند «اگر کسی به شراب‌خوار اطمینان کند و امانتی به دست او بسپارد، آن امانت را نابود ساخته است و حقی بر خدا ندارد که آنچه را که از دست داده بود، به او بازگرداند یا مزد آن را به او بدهد؛ زیرا خداوند می‌فرماید «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» و کدام نادان، احمق‌تر از شراب‌خوار وجود دارد؟! از این روایت می‌توان متوجه شد که علت اصلی عدم بهره‌مندی انسان سفیه از ضمان اجتماعی، به جرمه طلب‌کاری بازمی‌گردد که به چنین فردی وام یا قرض داده است و در این روایت تصریح شده است که اگر سفیهی وام بگیرد و وامش را پرداخت نکند، طلب‌کار هیچ حق اعتراضی نخواهد داشت و حتی ثوابی نخواهد برد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۱۳۱). در این باره که سفیه‌ترین افراد، فرد شراب‌خوار است، روایات معتبر و مشابه دیگری نقل شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۲۲۶). از مجموع این روایات شیخ حر عاملی استنباط کرده که مکروه است انسان به فرد شراب‌خوار یا هر سفیه دیگری اعتماد کند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص. ۸۹).

پنجم. فساد انگیزی بدهکار

برخی از بدهکاران هرچند معسر باشند، جزو گروه‌هایی هستند که مایه اختلاف و درگیری و دوقطبی‌سازی در جامعه هستند. چنین افرادی از تسهیلات ضمان اجتماعی محروم اعلام شده‌اند. محمدبن خالد از امام صادق (علیه‌السلام) درباره زکوات می‌پرسد. امام در پاسخ به او می‌فرماید «زکوات را در میان کسانی که خداوند به آن‌ها امر کرده است، تقسیم کن. و نباید از سهم غارمین به کسانی که ندای جاهلیت سر می‌دهند، عطا کرد. محمدبن خالد می‌پرسد ندای جاهلیت چیست؟ امام می‌فرماید «وقتی فردی می‌گوید ای خاندان فرزندان فلانی! در نتیجه این فراخوان، کشتار و خون‌ریزی میان آن‌ها به پا می‌شود. پس به چنین فردی از سهم غارمین نباید داد» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص. ۹۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص. ۸۰۲).

دو. موانع ناشی از مخارج قرض یا بدهی

برخی از موانع تخصیص ضمان اجتماعی مربوط به فرد بدهکار نمی‌شود، بلکه مربوط به چگونگی خرج کردن اموال قرض گرفته‌شده می‌شود. به بیان دیگر، در اینجا حسن فاعلی وجود دارد، اما حسن فعلی وجود ندارد.

اول. خرج بدهی در امور معصیت و مفساد اجتماعی

یکی از شروط پرتکرار برای بهره‌مندی بدهکاران معسر از ضمان اجتماعی این است که ایشان مبالغ قرض را در راه اطاعت خداوند - مانند خرج برای خانواده - صرف کرده باشند و اگر مبالغ وام را در راه معصیت خدا صرف کرده باشند، این گروه از دریافت تسهیلات ضمان اجتماعی محروم می‌شوند. در روایتی که به طریق معتبر به دست ما رسیده است، پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) به این شرط تصریح می‌کنند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۹۴). در روایت دیگری امام رضا (علیه‌السلام) این شرط را این‌گونه توضیح می‌دهند «بدهی بدهکار معسر از سهم ضرردیدگان - از خمس و بیت‌المال - پرداخت می‌شود به شرط آنکه او این پول - قرض گرفته‌شده - را در راه اطاعت از خداوند عز و جل مصرف کرده باشد - امام چنین می‌کند - اما اگر در راه معصیت پروردگار مصرف کرده باشد، هیچ دینی بر گردن امام (علیه‌السلام) ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، صص.



۹۳ و ۹۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص. ۱۵۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۱۸۵). در جای دیگری امام‌رضا (علیه‌السلام) ضمن تأیید این مضمون نه تنها چنین فرد گناهکاری را از تسهیلات ضمان اجتماعی محروم اعلام می‌کنند، بلکه شکایت از چنین فردی و قرار دادن او در مضیقه و تنگنا را مورد تأکید قرار می‌دهند «اگر بدهکار آنچه را از تو گرفته است، در راه معصیت خداوند صرف کرده باشد، پس حَقّت را از او مطالبه کن. پس همانا چنین فردی از اهل و مصادیق این آیه نیست: «او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید»^۸ (علی‌بن موسی‌الرضا (منسوب)، ۱۴۰۶ق، ص. ۲۶۸). مشابه روایت بالا را شیخ صدوق در کتاب *المقنع* با اندکی تفاوت از امام سجاد (علیه‌السلام) نقل کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، صص. ۳۷۵ و ۳۷۶).

دوم. اسراف در خرج بدهی

یکی دیگر از شرایط بهره‌مندی بدهکاران از ضمان اجتماعی، خرج نکردن مسرفانه اموالی است که قرض گرفته‌اند. روایات متعدد به این قید تصریح دارند و این مفهوم را بیان می‌دارند که چنانچه بدهکار بدهی‌هایش را به‌طور مسرفانه خرج کرده باشد، از ضمان اجتماعی محروم می‌شود (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۹۴).

همچنین، در روایتی صباح بن سیّاب از امام نقل می‌کند: هرگاه مسلمانی بمیرد و قرض و دینی بر جای بگذارد درحالی‌که آن دیون را در راه فساد و به‌گونه مسرفانه خرج نکرده باشد، پس بر امام مسلمانان واجب است که آن دیون را ادا کند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص. ۹۴).

سه. موانع ناشی از نوع بدهی

برخی از بدهکاران نیز به‌خاطر سنخ بدهی‌هایشان هرگز مشمول تسهیلات ضمان اجتماعی نمی‌شوند؛ هرچند فرد بدهکار، مُعسر باشد. یکی از مهم‌ترین مصادیق این سنخ بدهی‌ها، «بدهکاران مهریه» هستند.

بدهکاران مهریه از گروه‌های مستثنایی هستند که به تصریح روایات از بهره‌مندی در تسهیلات ضمان اجتماعی به‌طور مطلق محروم‌اند. شاید یکی از مهم‌ترین عوامل محرومیت این سنخ بدهکاران، نقش اراده و قدرت تعیین مهریه توسط مرد و پذیرش یا عدم پذیرش

مهریه توسط زن است؛ توضیح اینکه مرد باید مهریه را به اندازه وسع مالی اش تعیین کند و زن نیز باید با نگاه به وسع مالی خواستگارش، مهریه پیشنهادی را قبول یا رد کند. در صورت عدم رعایت این موازین، طبیعی است که طرفین باید تاوان تصمیم اشتباه خود را بدهند. عکس این قضیه این‌گونه می‌شود که مردی مهریه بالایی تعیین کند و با اثبات اعسارش، اگر حکومت اسلامی موظف به پرداخت دین مهریه او باشد، آنگاه زوجین از محل منابع ضمان اجتماعی ارتزاق خواهند کرد و فرهنگ عمومی به جای تعیین مبالغی پایین برای مهریه به سمت تعیین مبالغی هنگفت برای آن، سوق می‌یابد!

روایات متعدد و مشابهی به این مسئله اشاره می‌کنند. روایت نخست: «امام (حاکم اسلامی) از جانب مؤمنان، دیون آن‌ها را به جز مهریه زنان، پرداخت می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۹۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۱۸۴)»^۹.

روایت دوم: محمدبن خالد از امام صادق (علیه‌السلام) درباره زکوات می‌پرسد. امام در پاسخ به او می‌فرماید «... و نباید از سهم غارمین به کسانی که در مهریه زنان بدهکار می‌شوند، داد». مشابه روایت فوق از طریق محمد قصری به دست ما رسیده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص. ۹۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص. ۸۰۲).

شیخ حر عاملی در بابی با عنوان عدم جواز پرداخت زکات به بدهکاران مهریه، وجوهی برای عدم موضوعیت این بدهی‌ها در مسئله ضمان اجتماعی بیان می‌کند. نخستین وجه آن، تفاوت میان بدهی مهریه با دیگر بدهی‌هاست. «در دیگر بدهی‌ها اصل مال طلب‌کار موجود نیست، اما در مهریه و مسئله نکاح، زن مالی را به مرد پرداخت نکرده است تا بخواهد پرداخت آن را مطالبه کند، بلکه طرفین استمتاع مشترکی برده‌اند و نفقه و پوشش زن هم به عهده مرد است.

همچنین، برخلاف دیگر دیون، چیزی که بابت آن مهریه را دریافت کرده، همچنان موجود است. از این‌رو زن می‌تواند همان‌گونه که با این مرد ازدواج کرده است، در صورت نپرداختن مهریه و مرگ بدهکار، با مرد دیگری ازدواج کند. این مطلب که برخی گفته‌اند مقصود در این عبارت آن مهریه‌هایی است که بیش از مهرالسنة هستند، درست نیست و نوعی خروج از ظاهر روایت است که دلیل و معارضی برای آن نداریم. دلیل دیگر می‌تواند ناظر به اراده خداوند متعال برای نشان دادن اهمیت مهریه باشد؛ زیرا

مهریه در عوض آن چیزی است که زن در اختیار مرد قرار می‌دهد و لازم است قبل از دخول پرداخت شود و اگر مرد بمیرد و ماترکی نداشته باشد که با آن مهریه زن را بدهند، تا روز قیامت مشغول‌الذمه باقی خواهد ماند تا زمانی که او را عذاب کنند و این گناه از سنخ گناهانی است که با کفاره دادن، تخفیفی در مجازات آن نخواهد بود» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص. ۲۹۹).

جدول ۱- شرایط و استثنائات بهره‌مندی بدهکاران از ضمان اجتماعی

سنخ‌شناسی شرایط	شرایط و استثنائات	شواهد روایی و قرآنی
مقتضیات	امام عادل در جامعه اسلامی بسط ید داشته باشد	و إن كان الإمام العادل قائماً
	طلب‌کار شکایت کند	مَا مِنْ غَرِيمٍ ذَهَبَ بِغَرِيمِهِ إِلَىٰ وَالٍ مِنْ وُلَاةِ الْمُسْلِمِينَ
	خبر بدهکار به امام جامعه برسد	يَنْتَظِرُ بِقَدَرٍ مَا يَنْتَهِي خَبْرَهُ إِلَىٰ الْإِمَامِ و هي أن يبلغ خبره الإمام
	اعسار بدهکار بر حاکم اسلامی اثبات شود	استبان للوالی عسرته فهو فقير مسكين مغرم
	اعطای مهلت یک‌ساله به بدهکار برای پرداخت قرض	أجل سنة
موانع ناشی از فرد بدهکار	ناتوان در مهاجرت برای کسب درآمد و ادای دیون باشد	حتى يهاجر في الأرض يلتمس ما يقضي به دينه
	چشم‌امیدی به کسب مال برای ادای دین در آینده نداشته باشد	و ليس له غلة ينتظر إدراكها و لا دين ينتظر محله و لا مال غائب ينتظر قدومه
	بی‌مبالات نسبت به دیون نباشد	ولا الذين لا يباليون بما صنعوا من أموال الناس
	سفيه نباشد	ولا توتوا السفهاء أموالكم
موانع ناشی از محل صرف قرض	اهل فتنه و فساد نباشد	الذين ينادون نداء الجاهلية و لم ينفقه ... في معصية
	در راه معصیت و فساد نباشد	إذا كان أنفقه في طاعة الله و إن كان أنفق ما أخذه منك في معصية الله فطالبه بحقك
	به‌صورت مسرفانه نباشد	لم يكن في فساد و لم ينفقه في إسراف
		لم يكن ... على إسراف
موانع ناشی از نوع بدهی	مهریه نباشد	ما خلا مهرور النساء و الذين يغرمون من مهرور النساء

۴. منابع تأمین مالی ضمان اجتماعی

دین مبین اسلام اگر به حکمی که بار مالی دارد، امر کرده، قطعاً منابع مالی برای تحقق این حکم را نیز مشخص کرده است. در مسئله ضمان اجتماعی - که بار مالی قابل توجهی برای حکومت اسلامی ایجاد می‌کند - منابع مالی مختص یا مرتبط با آن دیده شده است.

۴-۱. زکات

خداوند متعال در قرآن کریم به تصریح یکی از مصارف زکات را پرداخت دیون بدهکاران بیان کرده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید «زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای - جمع‌آوری - آن زحمت می‌کشند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود و برای - آزادی - بردگان و - ادای دین - بدهکاران و در راه - تقویت آیین - خدا و در راه ماندگان. این یک فریضه - مهم - الهی است و خداوند دانا و حکیم است» (توبه/۶۰). از این رو مهم‌ترین منبع مالی پرداخت دیون بدهکاران معسر، زکات است. «زکات از منابع مالی حاکم اسلامی برای تحقق اهداف اعلام شده در آیه قرآن است. علت مهجوریت این دیدگاه در نظر برخی از فقهای شیعه، عدم بسط ید حاکمان و امامان برحق در عصر حضور و غیبت بوده است. اکنون با برقراری جمهوری اسلامی که حاکم در آن ولی فقیه است، زکات باید در اختیار ولی فقیه قرار گیرد» (مصباحی مقدم، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۹).

۴-۲. خمس

از آنجاکه سادات نمی‌توانند بهره‌ای از زکوات عموم مردم - به‌جز زکواتی که سادات پرداخت می‌کنند - داشته باشند و با توجه به اینکه سهم سادات، مختص تأمین نیازهای نیازمندان سادات است و بدهکاران معسر از میان سادات یکی از مصادیق این نیازمندان هستند، می‌توان از خمس برای پرداخت دیون بدهکاران معسر سادات استفاده کرد. خداوند متعال در قرآن کریم در خصوص خمس و مصارف آن می‌فرماید «بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه - از آن‌ها - است. اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) - روز



جنگ بدر - نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست» (انفال/۴۱).

۳-۴. بیت‌المال

یکی دیگر از منابع تأمین مالی ضمان اجتماعی که کاملاً جنبه حکومتی دارد، بیت‌المال مسلمانان است. حکومت اسلامی می‌تواند با اتکا به بیت‌المال مسلمانان به وظیفه ضمان اجتماعی خویش عمل کند. در موثقه‌ای از امام‌رضا (علیه‌السلام) نقل شده است «هرگاه بدهکاری برای راه حقی قرض کرده باشد، تا یک سال مهلتش دهند، اگر برایش گشایشی شد، خودش می‌پردازد وگرنه باید امام از جانب او از بیت‌المال بپردازد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۴۰۷). مولا صالح مازندرانی و مرحوم مجلسی نیز پس از آنکه مسئله ضمان اجتماعی را از اختصاصات پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) نمی‌دانند و آن را جزو وظایف تمام حاکمان اسلامی بیان می‌کنند، استفاده از بیت‌المال برای تأمین مالی ضمان اجتماعی را دلیلی برای عدم اختصاص ضمان اجتماعی به پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) بیان می‌کنند و آن را یکی از مهم‌ترین مصارف بیت‌المال می‌دانند (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۷، ص. ۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص. ۳۴۱).

۴-۴. درآمد حاصل از اراضی خراجیه

یکی از منابع درآمد دولت اسلامی، اراضی خراجیه است. حال اگر این اراضی خراجیه، مفتوح‌العنوه و آباد باشد، عواید حاصل از این زمین متعلق به عموم مسلمانان است. محقق کرکی در رساله قاطعة اللجاج فی تحقیق حل الخراج تصریح می‌کند «اراضی خراجیه مختص کسانی که این سرزمین‌ها را فتح کردند، نیست، بلکه متعلق به عموم مسلمانان است به شرط اینکه این سرزمین‌ها هنگام فتح آباد باشند. در نتیجه، خریدوفروش این زمین‌ها، وقف آن‌ها و هدیه دادن آن‌ها جایز نیست، بلکه حاکم اسلامی باید عواید حاصل از این زمین‌ها را در تأمین مصالح مسلمانان مصرف کند». محقق کرکی در ادامه، به ذکر مصادیق مصالح مسلمین می‌پردازد و یکی از این مصارف را «صاحب‌الدیون» یا همان بدهکاران معرفی می‌کند. وی در ادامه قائل به اجماع این حکم در میان فقهای شیعه می‌شود و در ادامه، نظرات شیخ در المبسوط و ابن ادریس در السرائر را در تأیید هرچه بیشتر این مدعا یاد می‌کند (کرکی، ۱۴۱۳ق، ص. ۴۶).

بنابراین، با توجه به اینکه عواید حاصل از زمین‌هایی که در جنگ توسط مسلمانان فتح شده‌اند تا روز قیامت برای عموم مسلمین است، چنانچه اجرای این حکم توسط دول اسلامی جدی گرفته می‌شد، نه تنها فقر مطلق در جهان اسلام به کلی ریشه‌کن می‌شد، بلکه منابع مالی اجرای احکامی مانند پرداخت دیون بدهکاران معسر تا روز قیامت فراهم بود. علامه حلی در *منتهی‌المطلب* می‌نویسد «ما بیان کردیم که زمینی که به‌زور - شمشیر - از کفار گرفته شود یا همان اراضی مفتوح‌العنوه، به سپاهیان اسلام اختصاص ندارد، بلکه این زمین‌ها چنانچه در هنگام فتح آباد باشند، متعلق به تمام مسلمین است. در نتیجه، خرید و فروش و بخشیدن و وقف این زمین‌ها صحیح نیست، بلکه امام مسلمانان باید حاصل این زمین‌ها را در مصالح مسلمانان مصرف کند مانند ساختن سد و همچنین، از محل عواید این زمین‌هاست که ارزاق قضات، والیان، بدهکاران و دیگر مصالح مسلمین پوشش داده می‌شود» (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص. ۲۶۱).

۴-۵. انفال

یکی دیگر از منابع تأمین مالی ضمان اجتماعی که جنبه حکومتی دارد، منابع و عواید حاصل از انفال است. اسحاق بن عمار از امام صادق (علیه‌السلام) درباره مصادیق انفال می‌پرسد و آن حضرت می‌فرماید انفال عبارت است از ۱. زمین‌هایی که مخروبه شده‌اند و اهالی آن، آنجا را ترک کرده‌اند. پس این زمین‌ها از آن خدا و برای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است. ۲. آنچه معمولاً پادشاهان از آن خود می‌کنند، پس همانا آن برای امام است. ۳. اراضی جزیه که به‌زور اسب و شمشیر فتح نشده باشند. ۴. تمام زمین‌هایی که صاحب نداشته باشند. ۵. معادن. ۶. کسی که بمیرد و وارثی نداشته باشد، پس اموال او نیز از انفال به شمار می‌آید (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۲۵۴). یکی از اهداف مهم انفال، فقرزدایی و یکی از مصارف مهم آن کفالت‌های ضروری است. از آنجاکه بدهکاران معسر از گروه‌هایی هستند که کفالت آن‌ها بر دولت اسلامی واجب است، یکی از منابع مهم برای تأمین مالی این دسته افراد، منابع انفال و اتکا به آن در دولت اسلامی است (مصباحی مقدم، شهبازی و نخلی، ۱۳۹۰، ص. ۲۱۷).

۴-۶. صدقات

یکی دیگر از منابع تأمین ضمان اجتماعی - که برخلاف دیگر منابع جنبه حکومتی ندارد- صدقات مستحب است که توسط عموم مؤمنان برای پرداخت دیون بدهکاران معسر در نظر گرفته می‌شود. در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل شده است «بدهی بدهکاران از صدقه و زکات پرداخت می‌شود به شرطی که در قرض کردن زیاده‌روی نکرده باشند، اما فقرا به هریک از آنها بیش از ۵۰ درهم داده نمی‌شود. همچنین، کسی که دارای ۵۰ درهم یا مساوی آن از طلا باشد، چیزی به او اعطا نمی‌شود» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۰۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص. ۲۶۱).

در روایت دیگری که از پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) نقل شده است آن حضرت ضمن اینکه مسئله ضمان اجتماعی و تأمین منابع مالی آن را موضوعی حکومتی می‌داند، اما پیش از آنکه مسئله بدهکاران جنبه حکومتی پیدا کند، طلبکاران را تشویق به بخشش بدهی‌هایشان به بدهکاران معسر می‌کردند و آن را نوعی صدقه به شمار می‌آوردند. در بخشی از این روایت آمده است «... و چنانچه صاحب مال، ثروتمند و متمکن باشد و این دین را بر او (بدهکار) ببخشد یا از مال خود درگذرد، برایش بهتر خواهد بود» و اگر صدقه بدهید برای شما بهتر است اگر می‌دانستید»^{۱۰} (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۹۴).



شکل ۱- منابع تأمین مالی ضمان اجتماعی

۵. تبیین دینی و معرفتی فلسفه ضمان اجتماعی در حکومت اسلامی

پس از اثبات این مدعا که حاکم اسلامی در قبال دیون بدهکاران معسر وظیفه دارد، شایسته است برای درک هرچه بیشتر و دقیق‌تر این وظیفه و ابعاد آن به فلسفه این موضوع در منظومه معرفتی اسلام اشاره کنیم.

۵-۱. برقراری رابطه اَبوت و بُنوت

مهم‌ترین فلسفه‌ای که از منظومه آیات و روایات می‌توان در خصوص فلسفه ضمان اجتماعی فهم کرد، برقراری رابطه اَبوت میان امام و جامعه است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (احزاب / ۶)؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران آنها شمرده می‌شوند و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرر داشته [است] اولی هستند مگر اینکه بخواهید نسبت به دوستانان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را به آنها بدهید). این حکم در کتاب (الهی) نوشته شده است.

علی بن ابراهیم در تفسیر خود ذیل این آیه می‌نویسد این آیه نازل شد درحالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) پدر این امت و همسران او مادران این امت بودند. پس خداوند مؤمنان را فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار داد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پدر ایشان قرار داد برای کسانی که توان محافظت از خود ندارند و کسانی که مال و منالی ندارند و کسانی که بر خودشان ولایتی ندارند. پس خداوند تبارک و تعالی برای پیامبرش (صلی الله علیه و آله) ولایت بر مؤمنین نسبت به خودشان را قرار داد. آنگاه مرحوم قمی برای توجیه تفسیر آیه به این خطاب عمومی رسول الله (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر خم اشاره می‌کند «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا من نسبت به خودتان بر شما اولویت ندارم؟ مؤمنان پاسخ مثبت دادند. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنچه را که برای خودشان از ولایت بر مؤمنان واجب ساخته بودند، برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز بر امت واجب ساختند. آنگاه فرمودند هرکس من مولای او هستم، پس این علی مولای اوست.



پس زمانی که خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پدر این امت قرار داد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نیز ملزم به تأمین مؤونه و تربیت ایتم مؤمنین کرد. پس از این ماجرا بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از منبر بالا رفتند و فرمودند هرکس مالی بر جای بگذارد، پس آن مال از آن ورثه اوست و هرکس دین یا نان خوری بر جای بگذارد، پس بر عهده من و به سوی من بازمی‌گردد. پس خداوند بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنچه را که پدر ملزم به رعایت آن است، نسبت به مؤمنان واجب ساخت و بر مؤمنان نیز همان‌گونه اطاعتی که فرزند نسبت به پدرش لازم است انجام دهد، واجب ساخت. پس همین‌گونه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ملزم به آن چیزی کرد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) ملزم به رعایت آن بود و بعد از امیرالمؤمنین دیگر ائمه یکی پس از دیگری این مسئولیت را بر عهده داشتند. دلیل دیگری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) پدران این امت هستند، این گفته خداوند متعال است «و اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نساء/۳۶) فالوالدان رسول الله و امیرالمؤمنین (صلی الله علیهما)» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، صص. ۱۷۵ و ۱۷۶)؛ و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید (نساء/۳۶). پس والدین در اینجا منظور رسول خدا و امیرالمؤمنین (صلی الله علیهما) هستند.

در موثقه‌ای ابن فضال نقل می‌کند که از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کنیه‌اش «ابوالقاسم» شد؟ فرمودند برای اینکه آن حضرت فرزندی به نام قاسم داشتند و از این رو او را ابوالقاسم نامیدند. راوی می‌گوید یا ابن رسول الله! آیا مرا شایسته توضیح بیشتر می‌دانید؟ فرمودند آری! آیا می‌دانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند من و علی دو پدر این امتیم؟ گفتم آری. فرمودند آیا می‌دانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) پدر تمام امت و علی (علیه السلام) نیز از ایشان است؟ گفتم آری. فرمودند آیا می‌دانی که علی قسمت‌کننده بهشت و دوزخ است؟ عرض کردم آری. فرمودند از این رو به او ابوالقاسم گفته می‌شود چون پدر، قسمت‌کننده بهشت و جهنم است. به ایشان عرضه داشتم معنی این کلام چیست؟ فرمودند مهر و شفقت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به امتش مانند شفقت و مهربانی پدران نسبت

به فرزندان است و بهترین امت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) علی (علیه‌السلام) است و پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله)، شفقت علی (علیه‌السلام) مانند مهر و شفقت ایشان است؛ زیرا او وصی، خلیفه و امام پس از اوست. پس برای این بود که فرمودند من و علی دو پدر این امتیم. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) به منبر رفتند و فرمودند هرکس دین یا عیالی پس از خود باقی گذارد، دینش را باید من ادا کنم و عیالش را نیز من باید نفقه دهم و هرکس که مالی و ثروتی باقی گذارد، آن از برای ورثه او خواهد بود و از این‌روست که پیغمبر (صلی‌الله‌علیه و آله) نسبت به مؤمنین از پدران و مادرانشان اولی بود و همچنین، از خودشان به خودشان و از برای امیر مؤمنان (علیه‌السلام) پس از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) این اولویت جریان داشت (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، صص. ۸۵ و ۸۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص. ۵۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۱۲۷).

۲-۵. برقراری رابطه ولایت و مکنت

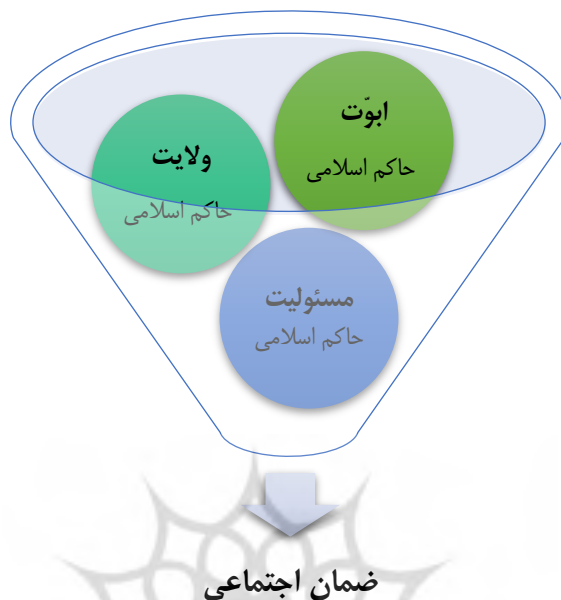
یکی دیگر از مبانی ضمان اجتماعی، مسئله ارتباط میان مکنت و دارایی با ولایت است. در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) فلسفه بهره‌مندی بدهکاران معسر از ضمان اجتماعی این‌گونه تشریح شده است «... پس هرگاه مردی مالی نداشته باشد، بر خود ولایت ندارد و چون مخارج عیال خود را نپردازد، بر آن‌ها حق امر و نهی ندارد و پیغمبر (صلی‌الله‌علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و امامان بعد از ایشان به پرداخت آن ملزم هستند (که مخارج آن‌ها را بپردازند). از این‌رو ایشان نسبت به خود مردم اولویت دارند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۴۰۶). دلیل اصلی لزوم ضمان اجتماعی بر حاکم اسلامی، عدم ولایت بدهکاران بر خانواده‌هایشان است؛ توضیح اینکه، لازمه ولایت مرد بر خانواده، اعطای نفقه به آن‌هاست. مردی که نتواند نفقه اهل و عیالش را تأمین کند، نمی‌تواند به آن‌ها امر و نهی کند. معنای دیگری نیز می‌توان از عبارت «لیست له علی نفسه ولایة» برداشت کرد و آن عبارت است از اینکه چنین فردی چون از پرداخت بدهی‌هایش عاجز است، در پرداخت بدهی‌هایش ولایت نیز ندارد. همچنین، گفته شده است که «إنما الولاية لولي النعمة» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص. ۳۴۲)؛ تنها صاحبان نعمت و مکنت از ولایت برخوردار هستند.



۳-۵. برقراری رابطه غنیمت و غرامت

یکی دیگر از مبادی ضمان اجتماعی دولت در مسئله بدهکاران معسر، بهره‌مندی حکومت اسلامی از بیت‌المال مسلمانان است. هرگاه شخصی یا نهادی، فایده و منفعتی از کسی یا چیزی ببرد، در قبال این منفعت، تعهد و مسئولیتی متوجه او می‌شود که باید به آن پایبند باشد. از این موضوع با عنوان قاعده «من له الغنم فعليه الغرم» یا قاعده هزینه-فایده یاد می‌شود. معنای این قاعده این است که میان خسارت و فایده تلازم وجود دارد. پس هرکس که در اموالی شرعاً فایده می‌برد، در خسارت‌های آن هم باید سهیم باشد. یکی از مهم‌ترین ادله این قاعده این گفته مشهور پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که فرمودند «الْخَرَجُ بِالضَّمَانِ» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص. ۵۶)؛ خراج در مقابل ضمان است. از مفهوم این حدیث می‌توان برداشت کرد که فایده، غرامت را به دنبال می‌آورد (مصطفوی، بی‌تا، صص. ۲۸۴ و ۲۸۵).

در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز فلسفه ضمان اجتماعی، تقابل و عوض بودن آن در قبال اموال مسلمانان است که در دست حاکم است. این روایت این‌گونه نقل شده است «هیچ بدهکاری نیست که با طلب‌کار خود نزد حاکمی از حکام مسلمانان برود و بر حاکم اسلامی فقر و تنگ‌دستی خود را به اثبات برساند جز اینکه این بدهکار معسر از پرداخت دین و قرضش برائت حاصل کند و در عوض آنچه از اموال مسلمانان در دست حاکم اسلامی است^{۱۱}، پرداخت دین فرد بدهکار بر عهده حاکم اسلامی قرار می‌گیرد» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۹۴).



شکل ۲- مبانی معرفتی و فلسفه تشریح مسئولیت ضمان اجتماعی بر حکومت اسلامی

۶. کارکردهای ضمان اجتماعی دولت اسلامی

امام‌رضا (علیه‌السلام) در روایتی می‌فرماید اگر مردم محاسن و کارکردهای کلام ما را می‌فهمیدند - و می‌چشیدند - قطعاً از ما تبعیت می‌کردند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص. ۳۰۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۱۸۰). در خصوص مسئله ضمان اجتماعی و کارکردهای آن باید گفت اگر این نظام تأمین اجتماعی به‌درستی در جامعه اسلامی پیدا می‌شد، یکی از مهم‌ترین کارکردهای آن افزایش سرمایه اجتماعی و گرایش عموم مردم به نظام اسلامی بود. مهم‌ترین دلیل بر این مدعا، استقبال یهودیان صدر اسلام از قانون ضمان اجتماعی بود. امام‌صادق (علیه‌السلام) به یکی از مهم‌ترین نتایج اجرایی شدن سیاست ضمان اجتماعی در زمان پیامبر اشاره می‌فرماید که «تنها چیزی که موجب شد عموم یهودیان مسلمان شوند، همین گفته رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) بود؛ زیرا ایشان نسبت به خود و نان‌خورهایشان آسوده‌خاطر شدند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۴۰۶)؛^{۱۲} زیرا فهمیدند که نگهداری و کفالت خود آن‌ها اگر بی‌سرپرست باشند و نیز خانواده آن‌ها پس از مرگشان، اگر مخارج و سرپرستی نداشته باشند، به عهده شخص



پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و پس از آن حضرت به عهده جانشین اوست. معنای آسوده خاطر شدن یهود این است که آن‌ها نگران آینده خانواده و فرزندان‌شان بودند. با این ضمانت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) آن‌ها مطمئن شدند که اگر اسلام بیاورند، آینده خانواده و فرزندان‌شان تضمین خواهد شد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، صص. ۴۰۶-۴۰۳).

از مفهوم عبارت بالا می‌توان متوجه شد که یکی از راهکارهای افزایش گرایش مردم به حکومت اسلامی و مسلمان شدن، اصلاح نظام تأمین اجتماعی و تلاش برای تحقق عملی مسئولیت ضمان اجتماعی دولت است. طبق این روایت، اصلاح این نظام بیش از کارهای فرهنگی نهادهای ذی‌ربط می‌تواند در گرایش افراد به اسلام و حکومت اسلامی اثرگذار باشد.

همچنین، می‌توان به برقراری «امنیت اقتصادی» به‌عنوان یکی دیگر از کارکردهای ضمان اجتماعی در جامعه اسلامی اشاره کرد. هرچقدر امنیت اقتصادی در جامعه‌ای گسترده‌تر باشد، اطمینان خاطر افراد برای فعالیت اقتصادی بیشتر می‌شود؛ ضمن اینکه در زمان استقرار امنیت اقتصادی است که تمایل افراد به قرض‌الحسنه افزایش می‌یابد. در شرایطی که حاکم اسلامی خود را ضامن پرداخت دیون بدهکاران معسر بداند، اغنیا و ثروتمندانی - که لزوماً تمایلی به دادن صدقات مستحب و تبرعات ندارند - با اطمینان خاطر بیشتری به اقشار محروم جامعه قرض‌الحسنه خواهند داد.

نتیجه‌گیری

از آیات و روایات موافق موضوع ضمان اجتماعی که به‌طور مطلق به مسئولیت ضمان اجتماعی در حکومت اسلامی اشاره کرده بود، نتیجه گرفته شد که قطعاً حکومت اسلامی در قبال بدهکاران مسئولیت دارد و بر حاکم اسلامی واجب است بدهی برخی بدهکاران را پرداخت کند. با گردآوری و دسته‌بندی روایات و ادله‌ای که روایات دسته نخست را تخصیص و تقیید می‌زد، به این نتیجه رسیدیم که حاکم اسلامی تنها برخی دیون را پرداخت می‌کند. به عبارتی، تحقق مسئله ضمان اجتماعی مستلزم ایجاد مقتضیات و فقدان موانعی است که چنانچه یکی از این مقتضیات موجود نباشد یا موانعی وجود داشته باشد، مسئولیت ضمان اجتماعی از حکومت اسلامی ساقط می‌شود.

موانع تحقق ضمان اجتماعی را هم می‌توان بر اساس فرد بدهکار، محل خرج بدهی و نوع بدهی طبقه‌بندی کرد.

قرض گرفتن می‌تواند مکروه، مستحب، حرام و واجب باشد. اصل اساسی دین مبین اسلام بر کراهت قرض گرفتن است. قرض‌هایی که برای تأمین ضروریات زندگی و نیازهای اولیه و همچنین اموری که ترک آن مقدمه ترک واجب یا انجام دادن حرام باشد، واجب است. در این سنخ از قرض‌ها نقش حکومت اسلامی در بازپرداخت آن جدی می‌شود؛ یعنی چنانچه فردی به‌قدر ضرورت و برای تأمین نیازهای ضروری زندگی خود و خانواده‌اش قرض گرفت و توان پرداخت آن را نداشت، بر حاکم اسلامی واجب است که قرض او را ادا کند.

در ادامه دانستیم که شارع مقدس برای تحقق مسئولیت ضمان اجتماعی - که بار مالی قابل توجهی را متوجه حکومت اسلامی می‌کند - منابع مالی مشخصی تدارک دیده است. زکات، خمس، بیت‌المال، انفال و درآمد حاصل از اراضی خراجیه از منابع حکومتی و صدقات و تبرعات از منابع مردمی تأمین مالی ضمان اجتماعی به شمار می‌آیند. برقراری رابطه ابوت حاکم اسلامی با امت اسلام، ولایت حاکم اسلامی در قبال معسران و مسئولیت حاکم اسلامی در قبال بیت‌المال مسلمانان از مهم‌ترین مبادی وجود مسئله ضمان اجتماعی در حکمرانی اسلامی هستند.

مسئله ضمان اجتماعی به‌شدت با مسئله ولایت فقیه و ادله آن در ارتباط است، اما متأسفانه آن‌طور که باید و شاید، این مسئله از منظر فقه سیاسی مورد توجه قرار نگرفته است. در عالم اجرا نیز نظامات پولی و بانکی ما با پیروی از الگوهای غربی برخورد عمدتاً یکسانی با نُکول‌کنندگان از پرداخت بدهی‌های خرد دارند و تفاوتی میان اقسام بدهکاران قائل نمی‌شوند. مثال این غفلت را می‌توان در «قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب سال ۱۳۹۳)» دید که برای بدهکار معسر و نقش حکومت اسلامی در ارائه تسهیلات ضمان اجتماعی، راهکاری مجزا ارائه نداده است. بنابراین، لازم است در پژوهش‌های مستقل دیگری، نظامات حقوقی و قضایی، نظامات پولی و بانکی و ارائه تسهیلات متناسب با الگوی ضمان اجتماعی در اسلام، مورد بازبینی انتقادی و بازطراحی قرار گیرند.

یادداشت‌ها

۱. در ادبیات غیردینی و دولت‌های رفاهی، امروزه این مسئله با عنوان «تأمین اجتماعی» شناخته می‌شود.

2. Striving Method

۳. شایان ذکر است که مسئله مواجهه حکومت اسلامی با اقسام بدهکاران، در پژوهشی تفصیلی در قالب کتاب توسط نویسندگان در دست تدوین و انتشار است.
۴. «بَابُ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقِّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْإِمَامِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص. ۴۰۵).

۵. این روایت از نظر سندی ضعیف ارزیابی می‌شود، اما به دلیل وجود مضمون مشابه آن در کتاب‌های مختلف روایی و اعتماد بزرگان فقه و حدیث به آن معتبر ارزیابی می‌شود.
۶. این روایت از نظر سندی مجهول (ضعیف) ارزیابی می‌شود، اما به دلیل کثرت مضامین واردشده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کتاب‌های معتبر و مختلفی مانند تفسیر قمی معتبر ارزیابی می‌شود.

۷. ناظر به عبارت «فَإِنْ لَمْ يَقْضِهِ فَعَلَيْهِ إِثْمٌ ذَلِكَ» و در ادامه آن «فَإِنْ حَبَسَهُ فَاِثْمُهُ عَلَيْهِ».
۸. «... فَتَنْظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ...» (بقره/۲۸۰).

۹. این روایت به لحاظ سندی ضعیف ارزیابی می‌شود، اما مشابه این روایت به طریق دیگری که معتبر است در جای دیگری از کتاب کافی آورده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۳۸۲).

۱۰. «... وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرَ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره/۲۸۰).

۱۱. «فِيمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ أَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ».

۱۲. سند این روایت ضعیف ارزیابی می‌شود، اما به دلیل تکرار این حدیث در کتاب‌های معتبری مانند تفسیر قمی و کافی شریف و نیز وجود مضامین مشابه این روایت در روایات معتبر دیگر، این روایت معتبر ارزیابی می‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم.

The Holy Quran.

ابن اثیر جزری، مبارک‌بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والاثار*. چاپ ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

Ibn al-Athir Jazri, Mubarak bin Muhammad (1367). The end is in Gharib al-Hadith and Athar. 4th edition, Qom: Ismailian Press Institute.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۵ق). المقنع، قم: مؤسسه امام مهدی (عج الله تعالی).

Ibn Babuyeh, Muhammad bin Ali (1415 AH). Al-Muqnaq, Qom: Institute of Imam Mahdi (may Allah be pleased with him).

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال، قم: جامعه مدرسین.

Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali (1362). Al-Khasal, Qom: Community of Modaresin.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضا (علیه السلام). تهران: جهان.

Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali (1378 AH). Ayun Akhbar al-Reza (peace be upon him). Tehran: Jahan.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرایع. قم: کتاب فروشی داوری.

Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali (1385). The causes of the laws. Qom: Davari bookstore.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali (1403 AH). Meanings of news. Qom: Islamic Publications Office.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. چاپ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali (1413 AH). I am for Hazrat al-Faqih. 2nd edition, Qom: Islamic Publications Office.

ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). مسند الامام احمد بن حنبل. بیروت: مؤسسه الرسالة.

Ibn Hanbal, Ahmad bin Muhammad (1416 AH). Musandal Imam Ahmad bin Hanbal. Beirut: Risala Institute.

ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸ق). سنن الحافظ ابی عبدالله محمد بن یزید القزوی بنی ابن ماجه. بیروت: دار الجیل.

Ibn Majah, Muhammad bin Yazid (1418 AH). Sunan al-Hafiz Abi Abdullah Muhammad bin Yazid al-Qazwini Ibn Majah. Beirut: Dar al-Jeil.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثت.

Bahrani, Seyyed Hashem bin Suleiman (1374). Al-Barhan in Tafsir al-Qur'an. Qom: Baath Institute.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). المحاسن. قم: دارالکتب الاسلامیه.

Barqi, Ahmad bin Mohammad bin Khaled (1371 AH). Al-Mahasen Qom: Darul Kitab al-Islamiya.

تیموری، سمیرا (۱۳۹۷). «وظیفه حکومت در پرداخت دیون معسر». پنجمین کنفرانس ملی حقوق و مطالعات قضایی، تهران.

Timuri, Samira (2017). "Government's Duty in Paying Insolvent Debt". The 5th National Conference on Law and Judicial Studies, Tehran.

چرخچی، ایرج؛ مریوانی، ناصر؛ و ضیایی، محمد علی (۱۳۹۹). «اندیشه اجتماعی ضمان و مسئولیت اجتماعی در فقه امامیه و اهل سنت». مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۲ (۲)،

۱۳۱-۱۴۹.

Charkhchi, Iraj; Marivani, Naser; and Ziyai, Mohammad Ali (2019). "Social thought of guarantee and social responsibility in Imamiyyah and Sunni jurisprudence". Iranian Social Development Studies, 12 (2), 149-131.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).

Hor Ameli, Muhammad bin Hassan (1409 AH). Shiite means. Qom: Al-Albait Institute (peace be upon him)

حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.

Heli, Hasan bin Yusuf (1412 AH). The ultimate goal of religious research. Mashhad: Islamic Research Forum.

حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). قرب الاسناد. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).

Hamiri, Abdullah bin Jafar (1413 AH). Close to Asanad. Qom: Al-Albait Institute (peace be upon him).

خنیفر، حسین؛ و مسلمی، ناهید (۱۳۹۵). اصول و مبانی روش های پژوهش کیفی (جلد دوم). چاپ ۳، تهران: نگاه دانش.

Khanifar, Hossein; and Muslimi, Nahid (2015). Principles and basics of qualitative research methods (Volume II). Edition 3, Tehran: Negha Danesh.

راوندی کاشانی، فضل بن علی (بی تا). النوادر. قم: دارالکتاب.

Ravandi Kashani, Fazl Bin Ali (BTA). Al-Nawader Qom: Daral Kitab.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.

Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372). Assembly of Al-Bayan in Tafsir al-Qur'an. Tehran: Nasser Khosro.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیة.

Tusi, Muhammad bin Hassan (1407 AH). Refining the rules. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

Tusi, Mohammad bin Hasan (beta). Tabiban in Tafsir al-Qur'an. Beirut: Arab Heritage Revival Center.

علی بن موسی الرضا، امام هشتم (منسوب) (۱۴۰۶ق). الفقه المنسوب الی الامام الرضا (علیه السلام). مشهد: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).

Ali bin Musa al-Reza, the eighth Imam (attributed) (1406 AH). Jurisprudence attributed to Imam al-Reza (peace be upon him). Mashhad: Al-Al-Bait Institute (peace be upon him).

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. تهران: المطبعة العلمية.

Ayashi, Muhammad bin Masoud (1380 AD). Tafsir al-Ayashi. Tehran: Al-Mattaba Al-Alamiya.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). چاپ ۳، بیروت: دار

احیاء التراث العربی.

Fakhr Razi, Mohammad bin Omar (1420 AH). Al-Tafsir al-Kabir (Keys of the Unseen). Edition 3, Beirut: Dar Ahya al-Trath al-Arabi.

قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. چاپ ۲، قم: مکتبه آیت الله

المرعشی النجفی.

Qutbuddin Rawandi, Saeed bin Hebatullah (1405 AH). Jurisprudence of the Qur'an 2nd edition, Qom: Ayatollah al-Marashi al-Najafi library.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیرالقمی. قم: دارالکتاب.

Qomi, Ali Ibn Ibrahim (1404 AH). Tafsir al-Qami Qom: Daral Kitab.

کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۳ق). رساله قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج. قم: مؤسسه نشر

اسلامی.

Karaki, Ali bin Hossein (1413 AH). Al-Kataza al-Lajjaj's treatise on the investigation of hal al-Kharaj. Qom: Islamic Publishing Institute.

کریمی، معصومه (۱۴۰۰). نظریه عمومی مسئولیت حکومت اسلامی در حمایت از بدهکاران با

نگاهی به رویه کشورهای منتخب (پایان نامه). پردیس علوم انسانی و اجتماعی، دانشکده

الهیات: دانشگاه یزد.

Karimi, Masoumeh (1400). The general theory of the Islamic government's responsibility in supporting debtors with a look at the practice of selected countries (dissertation). Humanities and Social Sciences Campus, Faculty of Theology: Yazd University.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Koleyni, Muhammad bin Yaqub (1407 AH). Al-Kafi Tehran: Darul Kitab al-Islamiya.

مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲ق). شرح الکافی، الاصول والروضه. تهران: المکتبه الاسلامیه.

Mazandarani, Mohammad Saleh (1382 AH). Sufficient description; Al-Asul and al-Ruda. Tehran: Al-Maktaba-ul-Islamiya.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ق). ملاذ/الخیار فی فهم تهذیب الاخبار. قم: انتشارات کتابخانه

آیت الله مرعشی نجفی.

Majlesi, Mohammad Bagher (1406 AH). Mullah Al-Khiyar in the understanding of Tahdeeb Al-Akhbar. Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library Publications.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. چاپ ۲، تهران:

دارالکتب الاسلامیه.

Majlesi, Mohammad Bagher (1404 AH). The mirror of reason in the description of the news of the Prophets. 2nd edition, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyyah.

مسلم، ابن حجاج (۱۴۱۲ق). صحیح مسلم. قاهره: دارالحدیث.

Muslim, Ibn Hajjaj (1412 AH). Sahih Muslim. Cairo: Dar al-Hadith.

مصباحی مقدم، غلامرضا (۱۳۹۷). «جایگاه زکات از دیدگاه فقه حکومتی». دوفصلنامه



جستارهای اقتصادی ایران، ۱۵ (۳۰)، ۱۱۹-۱۳۵.

Mesbahi Moghadam, Gholamreza (2017). "The position of zakat from the point of view of governmental jurisprudence". *Bi-quarterly Journal of Iranian Economic Studies*, 15 (30), 119-135.

مصباحی مقدم، غلامرضا؛ شهبازی غیاثی، موسی؛ و نخلی، سیدرضا (۱۳۹۰). «اصول و سیاست‌های حاکم بر مصرف انفال و درآمدهای حاصل از آن در دولت اسلامی».

پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۱۶ (۴۸)، ۱۹۳-۲۲۱.

Mesbahi Moghadam, Gholamreza; Shahbazi Ghayashi, Musa; and Nakhli, Seydreza (2018). "Principles and policies governing the consumption of Anfal and its income in the Islamic State". *Economic Research of Iran*, 16 (48), 193-221.

مصطفوی، سیدمحمدکاظم (بی تا). القواعد مائة قاعدة فقهية معنی و مدرکا و موردا. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

Mustafavi, Seyyed Mohammad Kazem (Beta). *The rules of jurisprudence mean, evidence and cases*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute.

مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). الامالی، قم: کنگره شیخ مفید (رحمت الله علیه).

Mofid, Mohammad bin Mohammad (1413 AH). *Al-Mali*, Qom: Congress of Sheikh Mufid (may God have mercy on him).

منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). کتاب الزکاة. چاپ ۲، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.

Montazeri, Hossein Ali (1409 AH). *Book of Zakah 2nd edition*, Qom: World Center for Islamic Studies.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. چاپ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

Najafi, Mohammad Hassan (1404 AH). *Jawaharlal Kalam in the description of Sharia al-Islam*. Edition 7, Beirut: Dar Ahya al-Trath al-Arabi.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی